

# خطا و گناه از نگاه حافظ

از علی رضا صدفی

گناه اگر چه نبود اختیار ما، حافظ

تو در طریق ادب کوش و گو گناه من است

مضمون بیت فوق که در دیوان حافظ شیرازی به صورت‌های گوناگون، بارها تکرار شده است. ظاهراً مفهوم و قابل درک است. ولی چون می‌تواند عنوان گفتارهای فلسفی، کلامی و منطقی واقع شود، از قدیم مطرح نظر اندیشه‌گران بوده و هنوز موضوعیت خود را حفظ کرده است.

این مضمون و مضامینی دیگر از این دست تا زمانی که شیوه اندیشیدن کهنه است همچنان جاذبه خود را خواهند داشت. نوشتن در حوزه اندیشه به طور تقلیدی، عاریتی هیچگاه ثمربخش نبوده و باید شرایط واقعی و اصالت روند رشد همراه آن باشد. با این حال پنداری خاطره‌ها، نوعی، آشکار و نهان بر تمام بشریت فرمان می‌راند. فرهنگ شرق چون شرابی کهن، جهان را مست می‌دارد. استقبال بی‌نظیر از ترجمه آثار مولوی در غرب، نموداری از همین مستی است.

باری، حافظ بیت دیگری دارد که شاید بیشترین گفتگوها را در ادبیات ایران به وجود آورده است. با توجه به گوناگونی نظریه‌ها و معنی‌هایی که از این بیت داده‌اند، باید پذیرفت که مفهوم واقعی آن هنوز برای اهل ادب و اندیشه تثبیت نشده و جا نیفتاده است. بیت این است:

پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت

آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد

از زمان حافظ تا زمان ما حل معمای این بیت چون مسأله‌ای مطرح بوده است. گذشته از هزاران تن خواننده و شنونده‌ی شعر حافظ که در این بیت درنگ کرده‌اند، ده‌ها تن محقق و مفسر در زمینه ادب و عرفان و فلسفه و کلام و منطق نیز نظریه‌های خود را نوشته‌اند. بیشتر این نظریه‌ها در مجموعه‌ای به نام «پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت» به کوشش آقای سعید «نیاز کرمانی» انتشار یافته است.

مفهوم این بیت در جهت محتوای همان بیت است که در آغاز این نوشتار آمد. ولی به علت این که چنین مضمونی در استنباط‌های مختلف با قضایای روانشناسی، جامعه‌شناسی، جبر و اختیار، ادبیات و غیره ارتباط می‌یابد، بعضی سنگ تمام گذاشته، سخن را در ارائه دانش خود به درازا کشانده‌اند.

در یک استنباط، معنی بیت کفرآمیز می‌نماید. در گذشته دارنده‌ی جسور چنین استنباطی (که از نظر روانشناسی قابل بررسی است) یا نهانی دریافت خود را بازگو می‌کرد، یا هیچ نشان نمی‌داد و از کنار موضوع به سلامت می‌گذشت. گرچه بیت به هیچ وجه کفرآمیز نیست، اصولاً استنباطی چنین برای جامعه به طور آشکار قابل تحمل نبوده است.

استنباط مهم دیگر موجب طرح دعوی دو مشرب اشعری و اعتزالی و قضیه یک یا دو میدانی جهان و یک یا دو منشائی خیر و شر گردیده است. نوشته‌اند نخست جلال‌الدین دوانی که اشعری مشرب بوده، برضد معتزله این استنباط را مطرح کرده است. البته حافظ به یکتایی مبدأ باور دارد.

«مغنی ملولم، دوتایی بزن به یکتایی او که تایی بزنی» سعی بر این است که این گفتار از حد یک مقاله کوتاه نگذرد. زیرا اگر بخواهیم تمام زوایای قضیه و استنباط‌ها و نظریه‌ها را شرح کنیم، دست کم رساله‌ای باید نوشت که

مورد نظر و ضرور نیست. بنابراین چند نظریه عمده و مهم درباره مفهوم این بیت را که از کتاب «پیر ما گفت...» استخراج شده می‌خوانیم و سپس به نتیجه می‌پردازیم.

۱- «پیر حافظ که می‌گوید اطلاق خطا بر قلم صنع روا نیست، خطا پوشی کرده است. زیرا آنچه ما خطا می‌بینیم، در دنیای خودمان خطاست و در میدان اجتماع و اخلاق خطاست. اما در کارگاه صنع نه خطایی در کار است و نه صوابی، پس خطا پوشی در حقیقت از نظر معیارها و ارزش‌های انسانی است...» دکتر عباس زرزیاب خوبی - ص ۱۵.

۲- پیر... تردید ندارد که بر قلم صنع هرگز خطایی نمی‌رود و آنچه شر و نقص و عیب در آن



## شرکت پاکزی

با مسئولیت محدود

تهیه و تولید فیلتر

و گردگیر صنعتی و وکیوم مرکزی

آدرس کارخانه:

جاده ساوه، قلعه میر، خیابان پاکزی انتهای خیابان

تلف: ۲۹۰۸ - ۰۲۲۴۴

آدرس دفتر: خیابان گاندی ۵، شماره ۲۳

تلف: ۸۷۸۰۳۰۹ - فاکس: ۸۷۹۶۵۰۹

هست عین صواب است... و این که (حافظ پیر را) به خطا پوشی منسوب می‌دارد هم از باب ظرافت شاعرانه است...» دکتر عبدالحسین زرین کوب - ص ۳۵

۳- «حافظ) این بار با بیانی طنزآلود و شکوه آمیز پیر را که خوشاورانه چشم بر این همه نابسامانی و خطا در هستی فرو بسته است و این همه درد و رنج و تبعیض و تفاوت را نمی‌بیند، مورد انتقاد قرار می‌دهد و به قصد طنز و تهکم (= ریشخند) براو و بر «نظر پاک خطا پوش» او آفرین می‌خواند...» دکتر اصغر دادبه - ص ۶۰

۴- «خطا نقطه مقابل صواب یا حق و برابر با ناشایست، نادرست و ناسزاوار و اشتباه است. خطا را توأمأ به معنای شر، چه شر اخلاقی و چه شر تکوینی یا طبیعی می‌توان گرفت. قلم صنع یعنی فعل باری تعالی یا آفرینش او... «خطا بر قلم صنع نرفت» یعنی خداوند خواسته یا ناخواسته کردار ناصواب و عملی که مخالف با حکمت بالغه‌اش یا مخالف موازین عقل و اخلاق بشری باشد انجام نداد یا شر را نیافرید... با لحن طنز و شیطنتی که در شعر حافظ نمونه‌ی فراوان دارد... می‌گوید پیر ما اصولاً اهل مسامحه و گذشت و آسان‌گیری بود... و می‌گفت هیچ عیب و عثی در کار نیست. آری خطاهای موجود را پرده پوشی می‌کرد و به روی خودش یا به روی ما نمی‌آورد. این طنز و ابهام در سرپای این بیت سرشته است...» بهاء‌الدین خرمشاهی - ص ۶۴ و ۶۷

۵- «نکته‌ای که در این خصوص به نظر اینجانب رسیده... ارتباط این بیت است با حدیث معروف «رفع»... بر قلم صنع خطا نرفت، یعنی قلم صنع خطای امت را ثبت نکرده و نمی‌کند. در مصرع دوم بر این نظر پاک خطا پوش، که خطا را می‌بیند و در می‌پوشد، درود و آفرین فرستاده شده است...» مسیح بهرامیان - ص ۹۲ و ۹۳

۶- «چون هر عملی که بنده انجام می‌دهد در دفتر قضا و قدر ثبت شده و در لوح محفوظ مضبوط است، لذا اعمال بنده اختیاری نیست بلکه به امر خداوند است و آنچه به امر خداوند است عین صواب است پس پیر ما گفت که قلم صنع خطا نمی‌کند...» پرتو علوی - ص ۱۰۵

۷- «حاصل معنی این که پیر خطاهای موجود در خلقت را می‌بیند و با گذشت و بزرگواری خود

انکار می‌کند... بر بنده معلوم نشد که سبب این همه مشاجرات در این بیت حافظ چه بوده؛ زیرا در همین زمینه به شکوک فلسفی بسیاری در حافظ بر می‌خوریم...» حسینعلی هروی - ص ۱۰۸ و ۱۱۰

۸- «مراد و مرشد ما گفت در کارخانه آفرینش سهو و خطایی نرفته است. این عیب پوشی قابل تحسین است...» ذوالنور - ص ۱۱۱

۹- «تمام معانی که برای این شعر گفته‌اند سخیف است و باید همان معنی ظاهر را معتبر شمرد...» دکتر غنی - ص ۱۱۲



۱۰- «مقصود حافظ نه این باشد که مرشد وی در صنع خطایی دیده و خطا پوشی کرده است. بلکه از آنجایی که پاک بینان را خطایی در نظر نمی‌گنجد لذا نسبت به مریدان خطا پوشی کرده است... اگر به درستی پی بریم می‌بینیم این عقیده‌ها خیلی قدیم و ایرانیان باستان و خوشوران آنان به واسطه همین عقاید توانسته‌اند ذات احدیت را به یگانگی بشناسند...» بهمرد نوشیروان یزدانی - ص ۱۱۴

۱۱- «بزرگ و مراد ما فرمود در امور روزگار خبط و خطایی نشده است. پس آفرین باد بر نظر چنین بزرگی که خطای ما را پوشانیده است...» ساسان کی آرش گیلانی - ص ۱۱۴

۱۲- «پیر عشق گفت: جهان هستی، همه

نگاشته قلم صنع و جلوه‌ی حسن معشوق است و از کجی و کاستی بری ست؛ آفرین بر نظر پاک وی باد که خالی از میل و محابا و آزاد از رنگ تعلق است و همه حسن و خوبی می‌بیند...» محمدعلی زیبایی - ص ۱۳۶

۱۳- «... حساب شعر را از فلسفه و منطق جدا سازیم و بدانیم که شعر ارتباطی با اینگونه مقولات ندارد... نتیجه این که فرمول‌هایی که داده شده است هیچ ارتباطی با شعر خواجه شیراز ندارد... خواجه شاعر است و شعرش آئینه تمام نمای جامعه پیرامون اوست...» سعید «نیاز کرمانی» - ص ۳ و ۸ و ۹

\*\*\*

نکته انحرافی که در اغلب نظریه‌ها منعکس است همانا معنی واژه «خطا» ست که آن را به حوزه‌ی وجود شر در عالم کشانده‌اند. در حالی که منظور از «خطا» در این بیت «اتفاقی رفتاری» و در حکم جرم غیر عمدی و در ردیف گناه است و هرجا صفاتی نظیر خطا پوش، خطابش آمده باشد چون «کریم خطابش پوزش پذیر» به همین معنی به کار رفته است. حافظ نیز در بیت مورد نظر تنها به همین معنا توجه داشته است. او که می‌سراید:

خیز تا بر کلک آن نقاش جان افشان کنیم  
کاین همه نقش عجب در گردش پرگار داشت  
و یا  
نیست در دایره یک نقطه خلاف از کم و بیش  
که من این مسأله بی چون و چرا می‌بینم  
به دستگاه آفرینش «خطا» نسبت نمی‌دهد. او با حیرت و تحسین به این بارگاه عظمت و شکوه نگاه می‌کند و به نیروی عشق و شوق وصال، ستایشگر زیبایی‌های جهان است و نیروهای ویرانگر هستی را که از حکم ازلی می‌داند به آسانی تحمل می‌کند و اگر گاهی ایباتی دارد چون:  
بیا تا گل برفشانیم و می‌در ساغر اندازیم  
فلک را سقف بشکافیم و طرح نو در اندازیم

نکته دیگر این که حافظ بی پروا در روزگار خود اغلب در معرض تهدید مدعیان و مخالفان بوده و برای رهایی از خطر به ممدوحان خود پناه می برده است.

از لعل تو گریابم انگستری زنهار  
صد ملک سلیمانم در زیر نگین باشد

وگانه نیز اتفاق می افتاد که خود ممدوح (شاید به تحریک مدعیان) او را مورد تهدید قرار می داد، در اینگونه موارد هم چون کودکی که با خشم و خشونت مادر مواجه است و با این حال باز به آغوش مادر پناه می برد، حافظ از ممدوح (که او را چون معشوق توصیف می کند) به خود ممدوح پناه می برد.

در پایان باتوجه به آنچه گفته شد، برای داوری در مضمون بیت «پیرماگفت...» غزل مورد نظر درج می گردد. این غزل برخلاف بیشتر غزل های حافظ از وحدت مضمون کلی برخوردار است.

گرچه بسیاری از رسیدن پای این شاعر آسمانی به زمین متأسف خواهند بود و این رازی ست دز فرهنگ و روانشناسی تاریخی قوم ما، ولی اشعار حافظ و مدارک تاریخی صراحت دارد که او هم در شرایط و روابط و نیک و بد زمانه خود در این مرز و بوم زیسته است.

و اینک غزل:

«خطای مقدر، عذر هستی

صوفی ارباده به اندازه خورد نوشش باد  
ورنه اندیشه این کار فراموشش باد  
آنکه یک جرعه می از دست تواند دادن  
دست با شاهد مقصود در آغوشش باد  
پیر ماگفت خطا بر قلم صنع نرفت  
آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد  
شاه ترکان سخن مدعیان می شنود  
شدمی از مظلمه خون سیاوشش باد  
گرچه از کبر سخن با من درویش نگفت  
جان فدای شکرین پسته خاموشش باد  
چشمم از آینه داران خط و خالش گشت  
لبم از بوسه ربایان برو دوشش باد  
نرگس مست نوازش کن مردم دارش  
خون عاشق بخورد گربه قدح نوشش باد  
بسه غلامی تو مشهور جهان شد حافظ  
حلقه بندگی زلف تو در گوشش باد



\*\*\*

گرچه رندی و خرابی گنه ماست ولی  
عاشقی گفت که تو بنده بر آن می داری

\*\*\*

جایی که برق عصیان برآمد صفی زد  
مارا چگونه زبید دعوی بیگناهی؟

\*\*\*

حافظ به خود نوشید این خرقة می آلود  
ای شیخ پاکدامن معذور دار ما را

\*\*\*

نکته اساسی دیگری که موجب این همه بحث و گفتگو در باریه بیت «پیر ماگفت...» شده است، عدم توجه به تمامی غزلی ست که این بیت از آن است. خواجه شمس الدین محمد - حافظ شیرازی که شاعر نامدار، موسیقی دان، خوش آواز و معاشر بسیاری از بزرگان زمان خود بوده به محافل و ضیافت های رجال دعوت می شده و با بعضی شاهان فارس روابط صمیمانه داشته است. مثلاً در وصف یکی از مجالس انس، حضور خود را چنین بیان می دارد:

نکته دانی بلذله گو چون حافظ شیرین سخن

بخشش آموزی جهان افروز چون حاجی قوام

و در قصیده ی مدح قوام الدین صاحب عیار،

وزیر شاه شجاع می گوید:

شنیدم که زمن یاد می کنی گه گه

ولی به مجلس خاص خودت نمی خوانی

۲ حال اگر دیوان حافظ را بگشاییم و غزل

معروف «صوفی ارباده به اندازه خورد نوشش

باد...» را بخوانیم می توان حدس زد که حافظ به یکی

از همین مجالس دعوت داشته و در آن مجلس که

آداب و اخلاق خاص اشرافی بر آن حاکم بوده، به

علت زیاده نوشی، خطایی برخلاف ظرافت آن

ضیافت از او سرزده که این امر سبب بدگویی

مدعیان و قهر ممدوح حافظ که احتمالاً صاحب

مجلس بوده گردیده است و حافظ برای عذرخواهی

از او این غزل ناب را سروده است.

واژه «صوفی» در این غزل احتمالاً باعث

انحراف بعضی از واقعیت امر شده است. در این

خصوص باید گفت که حافظ در بعضی موارد خود را

صوفی یا زاهد خوانده است. مانند غزل مشهور

«زاهد خلوت نشین دوش به میخانه شد...» که با

عنایت به کل غزل روشن می گردد که منظور حافظ

از «زاهد و صوفی» خود او بوده است. در غزل

«پیرماگفت...» هم صوفی باید خود حافظ باشد.

منظور اعتراض به خلقت نیست، بلکه گرایشی ست به خلاقیت و خداگونه شدن و تیزگزارشی ست از سرمستی.

اما در ادبیات ما کسانى هستند که جسورانه و بی پروا گاهی اعتراضی کرده اند که حافظ هم جزو آنان است و این زمانی است که دل نازک شاعر از بی عدالتی به خشم می آید یا می نالد زیرا اضطراب عدالت دارد. بابا طاهر می گوید:

اگر دستم رسد بر چرخ گردون

از او پرسم که این چون است و آن چون

یکی را داده ای صدناز و نعمت

یکی قرص جوین آلوده در خون

و حافظ:

این چه استغناست یا رب، وین چه قادر حکمت است

کاین همه زخم نهان هست و مجال آه نیست

اینگونه اعتراض ها که ریشه در روانشناسی

تاریخی قوم ما دارد نسبت به نظم ناعادلانه

اجتماعی ست و به هر حال با بیت مورد نظر ارتباطی

ندارد.

اصطلاح بر قلم... رفتن، بر زبان... رفتن، به

ذهن... رسیدن یا بردن... گذشتن کاملاً مانوس است

و در گفتگوهای روزمره به کار می رود. در بیت هم

قلم صنع غیر از صنع است بنابراین اگر هم خطا بر

قلم صنع رفته باشد، قلم صنع بر خطا نرفته است.

توضیح این که در دستگاه بدون حدود مشخص

فکری - هنری حافظ، خطا (= خطای رفتاری و گناه

بشری) در تقدیر و سرنوشت انسان است و این

ویژگی انسانی در ازل برنامه ریزی شده است و این

از حکمت الهی ست تا موجودی پدید آید میانگین

فترشته و دیو که دارای شایستگی های والاتر و

بالاتر از همه هنر عشق ورزیدن باشد. موجودی که

در پهنی امکان از پایین ترین نقطه ی اعماق تا اوج

اوج ها در برابر اوست.

در دیوان حافظ ابیاتی که خطا و گناه را از تقدیر

و سرنوشت انسان می شمارد کم نیست. ولی برای

رعایت اختصار به چند بیت بسنده می شود:

سهو و خطای بنده گرش اعتبار نیست

معنی عفو و رحمت آمرزگار چیست؟

\*\*\*

نه من از پرده تقوی بدر افتادم و بس

پدم نیز بهشت ابد از دست بهشت

\*\*\*

ما به صد خرمن پندار زره چون نرویم؟

که ره آدم خاکی به یکی دانه زدند